

## تصحیح و توضیح مصراعی از داستان رستم و سهراب

سجاد آیدنلو\*

تقدیم به روح پاک و خاطره همیشه تابناک دوست دانشمند شاهنامه‌شناسم  
شادروان دکتر ابوالفضل خطیبی که رفتش باورناپذیر و جبران‌ناشدنی است.  
«ز دردش منم چون تی بی روان».

### چکیده

داستان رستم و سهراب یکی از دو داستان بحث‌انگیز شاهنامه است که هنوز همه مشکلات متنی آن حل نشده است. در این مقاله مصراعی از این داستان در توصیف رستم که در نسخ شاهنامه به بیست‌وشش صورت مختلف و در چاپ‌ها و تصحیحات آن با هفت ضبط متفاوت دیده می‌شود، به لحاظ ضبط و معنا بررسی و نویسی «که از ابر، پیل آرد اندر نهان» پیشنهاد شده که در آن «ابر» احتمالاً استعاره از «شمشیر» و معنای مصراع چنین است: (رستم می‌تواند) با شمشیر، فیل را بکشد و از بین ببرد.

**کلیدواژه‌ها:** ابر، شمشیر، رستم و سهراب، تصحیح، شرح، شاهنامه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۸

\* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران / aydenloo@pnu.ac.ir

## ۱. مقدمه

داستان رستم و سهراب از نظر متن پژوهی، یعنی بحث درباره تصحیح و توضیح لغات، ترکیبات، مصراع‌ها و ابیات آن جالب‌توجه‌ترین روایت شاهنامه است.<sup>۱</sup> با همه شروح، مقالات و نقدهای بسیاری که در باب متن این داستان نوشته شده است هنوز هم یا بعضی تعابیر و بیت‌های آن خالی از دشواری و ابهام نیست و یا درباره ضبط و معنای اصلی و درست آن‌ها اختلاف نظر هست. در این داستان پیش از آغاز نبرد پدر و پسر، سهراب با نشان دادن درفش یلان ایران نام آن‌ها را از هجیر می‌پرسد اما چون اسمی از جهان‌پهلوان نامدار، رستم، نمی‌شنود با تأکید و اصرار از هجیر می‌خواهد که رستم را به او بنمایاند و:

چنین داد پاسخ هجیرش که شاه      چو سیر آید از تخت و مهر و کلاه  
نبرد کسی جوید اندر جهان      که از ابر باد آرد ایدر دمان  
کسی را که رستم بود هم نبرد      سرش ز آسمان اندر آید به گرد

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۵۸۶/۲۸۴/۱-۵۸۸-۵۸۸)

## ۲. ضبط نسخ و چاپ‌ها

در اینجا مصراع دوم بیت دوم از پُرنسخه‌بدل‌ترین مصراع‌های شاهنامه است و در حدود جستجوهای نگارنده بیست‌وشش ضبط متفاوت برای آن دیده می‌شود:

---

۱. سرآغاز رسمی این مباحث جدی انتشار متن داستان به تصحیح و توضیح استاد مجتبی مینوی (تهران، بنیاد شاهنامه، ۱۳۵۲) و نقدهای نوشته‌شده بر آن بود و تازه‌ترین اهتمام در این باره داستان رستم و سهراب، پژوهش، پیرایش و گزارش دکتر جلال خالقی مطلق، با همکاری دکتر محمد افشین‌وفایی و دکتر پژمان فیروزبخش (تهران، سخن، چاپ سوم با افزودگی‌ها و اصلاحات، ۱۴۰۱) است. پیش از این کار نیز باید از این کتاب یاد کرد: شاهنامه فردوسی، تصحیح انتقادی و شرح یکایک ابیات، به کوشش دکتر مهری بهفر، تهران، نشر نوبا همکاری نشر آسیم، دفتر پنجم (داستان رستم و سهراب)، ۱۳۹۶. جاذبه خواندن و وسوسه تصحیح و تفسیر داستان رستم و سهراب به اندازه‌ای بوده و هست که حتی مجری یکی از برنامه‌های تلویزیونی شبکه‌های خارج از ایران هم به این عرصه تخصصی وارد شده‌اند (نک. مشیری، بهرام، نقدی بر چاپ‌های انتقادی شاهنامه و تصحیح جدید از داستان رستم و سهراب، آمریکا، سرزمین جاوید، ۲۰۱۴م. برای بررسی و نقد این کتاب هم، نک. آیدنلو، سجاد؛ «نقدی بر نقد چاپ‌های انتقادی شاهنامه»، ایرانشهر امروز، سال اول، شماره ۵، دی - اسفند ۱۳۹۵: ۱۰۳-۱۲۳).

۱. که از ابر باد آرد ایدر دمان: نسخه فلورانس (۶۱۴ق) (نک. فردوسی، ۱۳۶۹ الف: ۱۶۴).
۲. که از ابر پیل آورد در دهان: لندن/ بریتانیا (۶۷۵ق) (نک. فردوسی، ۱۳۸۴: گ ۴۷ الف).
۳. که از ابر پیل آرد اندر نهان: سن ژوزف (احتمالاً اواخر قرن ۷ و اوایل قرن ۸) (نک. فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۳۳).
۴. که او زنده پیل آرد اندر به جان: قاهره (۷۱۰ق؟) (نک. فردوسی، ۱۳۹۱: ۲/۳۵۰ ش ۲).
۵. که از سل (بدون نقطه) آرد اندر نهان: <sup>۱</sup> سفینه تبریز (تدوین ۷۲۱-۷۲۳ق) (نک. تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۷۳).
۶. که او زنده پیل آرد اندر نهان: نسخه‌های لنینگراد (۷۳۳ق)، قاهره (۷۹۶ق)، پاریس (۸۴۴ق)، لندن/ بریتانیا (۸۹۱ق)، برلین (۸۹۴ق) (نک. فردوسی، ۱۳۸۶ الف: ۱۶۴/۲ زیرنویس ۲)، بایسنقری (۸۲۹-۸۳۳ق) (نک. فردوسی، ۱۳۵۰: ۱۲۵)، نورعثمانیه (۸۳۴ق) (ص ۸۳ تصویر پی دی اف)، محمد عاصم بی (۸۹۹ق) (ص ۹۳ تصویر پی دی اف) و چند دست‌نویس متأخر دیگر.
۷. که از ابر ننگ آورد در نهان: قاهره (۷۴۱ق) (نک. فردوسی، ۱۳۸۶ الف: ۱/۱۶۴ زیرنویس ۲).
۸. که او زنده پیل آرد اندر نهان: توپقاپوسرای (۷۷۲ق) (گ ۴۱ الف تصویر دیجیتالی).
۹. که همتا ندارد کسی از مهان: توپقاپوسرای (بین ۷۸۳-۸۱۳ق و به احتمال بیشتر میانه ۸۰۳ و ۸۱۳ق) (نک. فردوسی، ۱۳۸۶ الف: همان).<sup>۲</sup>
۱۰. که آن ابر می‌دارد اندر نهان: کاما (ظاهراً قرن ۸ق) (نک. فردوسی، ۱۳۹۱: ۲/۳۵۰ ش ۲).<sup>۳</sup>

---

۱. یک کلمه (ظاهراً: ابر) در کتابت افتاده و مصراع اشکال وزنی دارد.

۲. در تصحیح خالقی مطلق تاریخ کتابت این نسخه (۹۰۳ق) نوشته شده است. درباره سال استتساخ این دست‌نویس، نک. صفری آق‌قلعه، ۱۴۰۰: ۱۹۲.

۳. در عکسی که از دست‌نویس دهلی (۸۳۱ق) در اختیار نگارنده است فقط دو کلمه «که آن» در آغاز مصراع دیده می‌شود و ادامه مصراع در تصویر نیفتاده است (نک. گ ۷۱ ب). از این روی احتمال دارد نگاشته این نسخه هم مشابه دست‌نویس کاما باشد.

۱۱. که او زنده پیل آورد زیر ران: سعدلو (احتمالاً قرن ۸ق) (نک. فردوسی، ۱۳۷۹ الف: (۱۵۱).
۱۲. که زنده پیل اندر آرد بهان (حرف پایانی بی نقطه):<sup>۱</sup> حاشیه ظفرنامه (نک. مستوفی، ۱۳۷۷: ۲۴۲/۱).
۱۳. که از ابر باد آرد اندر نهان: لیدن (۸۴۰) (نک. فردوسی، ۱۳۸۶ الف: ۱۶۴/۲) زیرنویس (۲): کتابخانه مجلس (بی تا، شماره ۱۵۲۳۵) (ص ۱۰۷ تصویر پی دی اف).
۱۴. که از ابر نیل آورد در نهان: لندن/ بریتانیا (۸۴۱ق) (گ ۴۲۸ الف تصویر دیجیتالی).<sup>۳</sup>
۱۵. که از ابر پیل اندر آرد دمان: واتیکان (۸۴۸ق) (نک. فردوسی، ۱۳۸۶ الف: ۱۶۴/۲) زیرنویس (۲).
۱۶. که از ابر و پیل اندر آرد زمان: انستیتوی خاورشناسی (۸۴۹ق) (نک. همان).
۱۷. که او زنده پیل آورد در نهان: آکسفورد (۸۵۲ق) (نک. همان); ایاصوفیه (۸۶۱ق) (ص ۸۴ پی دی اف).
۱۸. که از ابر پیل آرد اندر دهان: ایاصوفیه (۸۵۷ق) (ص ۸۴ پی دی اف).
۱۹. که از ابر پیل آورد در نهان: پاریس (تاریخ مقدمه: ۹۵۰ق) (برگ ۱۳ الف تصویر دیجیتالی); پاریس (۱۰۱۲ق) (گ ۱۵۹ تصویر دیجیتالی) و کتابخانه مجلس (بی تاریخ، شماره ۶۱۸۴۲) (ص ۹۹ پی دی اف).
۲۰. که از ابر نیل اندر آرد نهان: مجلس (احتمالاً قرن ۱۰) (ص ۱۰۱ پی دی اف).
۲۱. کزو اژدها سیر آید دهان: مجلس (۱۰۱۶ق) (ص ۱۴۷ پی دی اف) و پاریس (۱۲۲۳ق) (گ ۱۹۰ الف تصویر دیجیتالی).<sup>۴</sup>

---

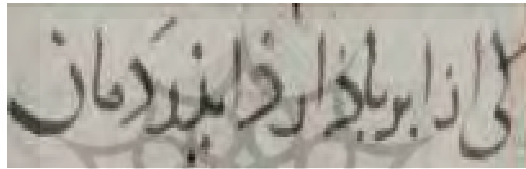
۱. قافیه را «بجان/ به جان» هم می توان خواند. در رستم و سهراب چاپ بنیاد شاهنامه (نک. فردوسی، ۱۳۶۹ ب: ۱۷۴) نیز «بهان» خوانده شده است.

۲. ضبط حاشیه ظفرنامه نیز مانند سفینه تبریز یک کلمه (ظاهراً: او) افتادگی و ایراد وزنی دارد.

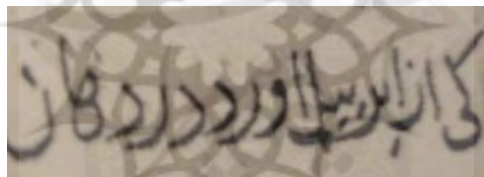
۳. در رستم و سهراب بنیاد شاهنامه (ص ۱۷۴) و تصحیح دکتر خالقی مطلق (۱۶۴/۲) زیرنویس (۲) «نیل» در این نسخه «پیل» خوانده شده است.

۴. در این نسخه، قافیه «دمان» هم خوانده می شود.

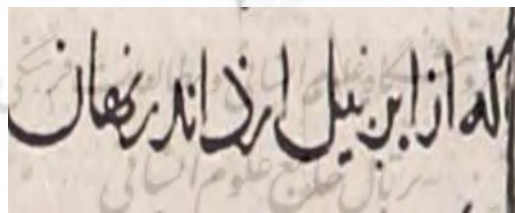
۲۲. که از ابر بیدار و اندر نهمان: پاریس (۱۱۲۲ق) (گ ۱۲۰ ب).
۲۳. که از ابر و باد اندر آید نهمان: پاریس (بی تاریخ) (ص ۲۲۱ پی دی اف).
۲۴. که او زنده پیل اندر آرد ز جان: سلیمانیه (۱۲۴۵ق) (ص ۷۵ پی دی اف) و نسخه ناقص کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ظاهراً قرن ۱۳ق) (ص ۲۴۸ پی دی اف).
۲۵. که از شیر شریزه نگردد نهمان: دست نویس ناقص و بی تاریخ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ص ۱۴۳ پی دی اف).
۲۶. که از ابر خون باد [کذا. ظاهراً: بارد] آن پهلوان: نسخه بی تاریخ دانشگاه هاروارد (ص ۱۷۱ پی دی اف).



(تصویر مصراع در نسخه فلورانس، ۱۶۱۴ق)



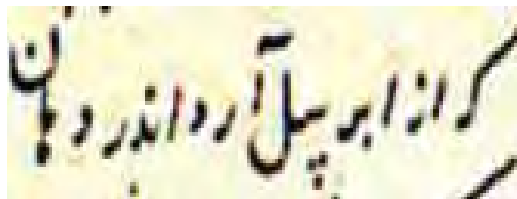
(نسخه لندن/ بریتانیا، ۱۶۷۵ق)



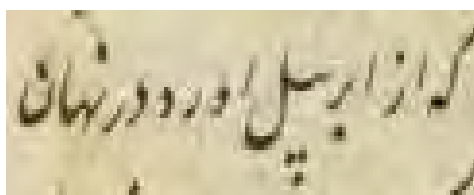
(نسخه سن ژوزف)



(لندن/ بریتانیا، ۱۸۴۱ق)



(ایاصوفیه، ۸۵۷ق)



(پاریس، تاریخ مقدمه: ۹۵۰ق)

در بررسی دگرسانی‌های متنوع این مصراع - که تعدد آن‌ها نشان‌دهنده غرابت و ابهام نگاشته اصلی برای کاتبان و تغییرات و ساده‌گردانی‌های فراوان آن است - نکته پرسش‌برانگیز و در عین حال عجیب این است که کاتب «باسواد» و «خوش‌ذوق» نسخه لندن/ بریتانیا (۶۷۵ق)<sup>۱</sup> از ضبط «که از ابر پیل آورد در دهان» با قافیه «دهان» چه معنایی درمی‌یافته که آن را با این قافیه غریب نوشته است؟ وجهی که در دست‌نویس ایاصوفیه (۸۵۷ق) با تفاوتی بسیار جزئی (که از ابر پیل آورد در دهان) تکرار شده و در دو نسخه متأخر دیگر از قرون یازدهم و سیزدهم نیز با تغییر بخش نخست ولی حفظ همان قافیه (کز و اژدها سیر آید دهان) آمده است. به دلیل نامأنوس بودن قافیه «دهان» در ضبط دست‌نویس لندن/ بریتانیا (۶۷۵ق)، مرحوم مینوی در داستان رستم و سهراب بنیاد شاهنامه در بخش تفصیل نسخه‌بدل‌ها در برابر این صورت نوشته‌اند «از همه مجهول‌تر است» (فردوسی، ۱۳۶۹ب: ۱۷۴).

بنداری مصراع مورد بحث را چنین ترجمه کرده است «... رستم الّذی یتنكب الفیل الهائج عن مصاولته و یحجم اللیث الکائثر عن مکافحته» (البنداری، ۱۴۱۳: ۱/۱۴۰) که برگردان تقریباً واژه‌به‌واژه (غیرتحت‌اللفظی) آن، این است: رستمی که فیل خشمگین از نبرد

۱. درباره «سواد» و «ذوق» کاتب این نسخه، نک. خطیبی، ابوالفضل؛ «کاتب خوش‌ذوق و دردمس مصحح»

(درباره کهن‌ترین نسخه کامل شاهنامه) (۶۷۵ق)، درباره شاهنامه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۵،

با او دوری می‌کند و شیر غزان از پیکارش پرهیز می‌جوید.<sup>۱</sup> با توجه به این ترجمه دو احتمال پیش می‌آید. یکی اینکه شاید ضبط نسخه شاهنامه اساس کار بنداری صورت‌هایی مانند «کز و پیل و شیر آید اندر نهان»، «کز و پیل و شیر اندر آید به جان» و یا «که او پیل و شیر آرد اندر نهان/ آورد در نهان» و یا «که او پیل و شیر اندر آرد به جان» بوده که او در گزارش خویش دو واژه «پیل» و «شیر» را آورده است. دیگر اینکه شاید وی یکی از نویسندگان «که از ابر پیل آرد اندر نهان/ آورد در نهان» یا «که او زنده پیل اندر آرد نهان» را به این صورت اصطلاحاً غیرتحت‌اللفظی/ کلی ترجمه کرده و در واقع دریافت خود را از مفهوم بیت - که وصف پهلوانی رستم است - به عربی برگردانده است نه عین مصراع فردوسی را. چون در تفاوت ضبط‌های گوناگون این مصراع نگاشته‌ای وجود ندارد که در آن دو لغت «پیل» و «شیر» با هم به کار رفته باشد.<sup>۲</sup> گمان دوم محتمل‌تر می‌نماید و بسیار بعید است که اگر در نسخه مورد استفاده بنداری «پیل» و «شیر» با هم در مصراع فردوسی به کار رفته بوده، نشانه‌ای از آن در هیچ یک از دست‌نویس‌های بعدی باقی نمانده باشد.

در چاپ‌ها و تصحیحات شاهنامه با میزان اعتبار متفاوت، هفت ضبط برای مصراع مذکور از داستان رستم و سهراب آمده که در مقایسه با بیست‌وشش نویسنده موجود در نسخ بسیار کم است. علت تقلیل اختلاف نگاشته‌های چاپ‌های شاهنامه نسبت به دست‌نویس‌های آن در این مصراع، یکی دسترس نداشتن یا استفاده نکردن همه طابعان و مصححان به/ از نسخه‌هایی است که دگرسانی آن‌ها در این مقاله داده شده است و دیگر، نادرستی و بی‌اهمیت بودن بعضی از این وجوه در هر دو گروه از دست‌نویس‌های قدیمی و جدید که باید نادیده گرفته و کنار گذاشته شود. نویسنده‌های هفت‌گانه مصراع داستان رستم و سهراب در چاپ‌ها و تصحیحات شاهنامه یا متن داستان چنین است:

۱. ترجمه شادروان استاد آیتی از جمله بنداری این گونه است: «او کسی است که پیل ژبان در نبرد با او درمآند و شیر درنده پنجه در پنجه او نیفکند» (بنداری، ۱۳۸۰: ۱۰۹).

۲. از نسخه‌هایی که نگارنده بررسی کرده است کلمه «شیر» فقط در ضبط «کز و شیر شرز نگرده نهان» در یک دست‌نویس ناقص و بی‌تاریخ و احتمالاً جدید دیده می‌شود.

۱. که او ژنده پیل اندر آرد ز جان: چاپ‌های مکان/ماکان (۳۵۱/۱)، وللرس (۴۸۳/۱)، چاپ‌های سنگی (برای نمونه، نک. فردوسی، ۱۲۷۲: ۱۱۸)، بروخیم (۸۱۴/۴۶۳/۲)، مرحوم دکتر دبیرسیاکی (۹۶۱/۵۰۹/۱)، کُلاله خاور/مرحوم محمد رمضانی (۹۴۲۸/۳۸۲/۱) و مسکو (۶۱۴/۲۱۷/۲).
۲. که او ژنده پیل اندر آرد نهان: ژول مول (۸۱۴/۷۱/۲) و دکتر کزازی (نامه باستان: ۲۹۰۵/۱۳۷/۲؛ ویرایش دانشورانه و نوآیین: ۲۹۰۴/۳۰۴/۱).
۳. که او زنده پیل آرد اندر نهان: رستم و سهراب بنیاد شاهنامه (ص ۳۹، ب ۶۰۳)، چاپ استادان قریب و بهبودی (۵۹۷/۳۳۵/۱)، مرحوم استاد قریب (۵۹۸/۲۵۰/۱) و ویرایش نهایی چاپ مسکو (۶۰۴/۱۷۱/۲).
۴. که از ابرباد آرد ایدر دمان: ویرایش اول تصحیح دکتر خالقی مطلق و همکاران (۵۷۸/۱۶۴/۲) و ویرایش دوم تصحیح خالقی مطلق (۵۸۷/۲۸۴/۱).
۵. که از ابر پیل آورد در نهان: استاد مصطفی جیحونی (۵۹۰/۳۴۷/۱).
۶. میان کیهان و میان مهان: آقای فریدون جنیدی (۷۱۴۳/۴۵۵/۲).
۷. که او ژنده پیل اندر آرد به جان: دکتر مهری بهفر (۵۹۰/۲۴۶/۵).

### ۳. نظریات مصححان، شارحان و محققان

اولین توضیح درباره معنای این مصراع از استاد مینوی و درباره ضبط تصحیح خود/ چاپ بنیاد شاهنامه (که او زنده پیل آرد اندر نهان) است که نوشته‌اند «صورتی که در متن آورده‌ایم صورتی معنی‌دار و موافق با ضبط نسخه‌هاست و می‌توان آن را چنین فهمید که «او باعث می‌شود که زنده پیل خود را از او پنهان می‌کند» یا «زنده پیل را ناپیدا می‌سازد». مراد از مصراع دوم شاید این باشد که «زنده پیل از بیم او خویشتن را نهان می‌کند» (فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۰۹). شادروان دکتر اسلامی ندوشن و دکتر فتح‌الله مجتبابی در نقدهایی که در سال ۱۳۵۳ش در مجلات یغما و سخن بر رستم و سهراب بنیاد شاهنامه چاپ کرده‌اند این معنا را برای مصراع با ضبط گفته‌شده، نادرست دانسته و «نهان» را در معنی «نیست و نابود» گرفته‌اند «او پیل را از صفحه روزگار محو می‌کند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۳: ۳۳) و «ژنده



پیل را نابود می‌سازد/ ژنده پیل را نیست و نابود تواند کرد» (مجتبایی، ۱۳۹۶: ۹۱).

دکتر جعفر شعار و دکتر حسن انوری با اینکه متن مبنای کارشان در کتاب غم‌نامه رستم و سهراب، چاپ استاد مینوی بوده است، این مصراع را به صورت «که او زنده پیل اندر آرد به جان» تصحیح کرده<sup>۱</sup> و در توضیحات فعل «اندر آرد به جان» و ترکیب «به جان آوردن» را معنا کرده‌اند (نک. شعار و انوری، ۱۳۷۸: ۱۴۳ و ۱۵۳). دکتر محمدجعفر یاحقی در کتاب سوکنامه سهراب که بر اساس چاپ بنیاد شاهنامه است، در نویسی «که او زنده پیل آرد اندر نهان» مصدر «اندر نهان آوردن» را موافق با نظر اسلامی ندوشن و مجتبایی و برخلاف توضیح استاد مینوی، «نابود کردن و از میان بردن» معنا کرده‌اند (نک. یاحقی، ۱۳۶۸: ۱۲۸). دکتر غلام‌محمد طاهری مبارکه فعل را در ضبط چاپ بنیاد شاهنامه «آرد اندر نهان» گرفته و هر دو معنای «پنهان کند» و «نابود کند» را برای آن آورده، ولی در گزارش معنای مصراع فقط «نابود کند» را به کار برده است (نک. طاهری مبارکه، ۱۳۷۹: ۱۷۴). مرحوم دکتر غلامعلی فلاح هم در شرح داستان رستم و سهراب ضبط چاپ مسکو (که او ژنده پیل اندر آرد ز جان) را معنی کرده‌اند (نک. فلاح، ۱۳۹۱: ۱۷۰).

دکتر خالقی مطلق، هم در یادداشت‌های شاهنامه و هم در چاپ مستقل داستان رستم و سهراب درباره ضبط تصحیح خویش (که از ابر باد آرد ایدر دمان) - که همان نگاهشته نسخه فلورانس است - چنین توضیح داده‌اند: «رستم دارای چنان نیرویی است که باد شتابنده را از هوا به زمین می‌آورد و در بند می‌کند. دمان می‌تواند قید باشد به معنی «به‌شتاب» و می‌تواند صفت باد باشد. باد دمان یعنی باد تند و شتابنده» (خالقی مطلق، ۱۳۹۱: یکم/۵۲۹؛ همو، ۱۴۰۱: ۳۱۲). با اینکه مضمون «به بند کشیدن باد» در این گزارش بن‌مایه‌ای حماسی - اساطیری است ضبط مصراع به نظر نگارنده، اصلی نیست و در برابر وجه دیگری که در ادامه طرح و بحث خواهد شد صورت ساده‌تری است که به احتمال فراوان کاتب/

---

۱. ایشان البته در مقدمه یادآور شده‌اند که در متن رستم و سهراب همه جا از عین تصحیح استاد مینوی پیروی نکرده و در مواردی ضبط‌های متن یا نسخه‌بدل‌های طبع اول و دوم شاهنامه چاپ مسکو را مرجح دانسته و به متن برده‌اند (نک. شعار و انوری، ۱۳۷۸: ۲۵).

پردازنده‌اش نیز این معنای غیراساطیری را برای آن در نظر داشته است: (رستم کسی است که) می‌تواند باد تند/ طوفان به وجود آمده در آسمان را به زمین بیاورد و آن طوفان را در زمین بر پا کند. یا: در آسمان باد تند به وجود می‌آورد و آن را به زمین می‌کشد.

از شارحانی که متن داستان رستم و سهراب را بر اساس تصحیح خالقی مطلق گزارش کرده‌اند دکتر منصور رستگار فسایی سال‌ها پیش از چاپ یادداشت‌های شاهنامه خالقی مطلق این معنا را برای مصراع «که از ابر باد آرد ایدر دمان» نوشته است: «... به حدی قوی است که می‌تواند از شمشیر خود توفان به پا کند و توفان را به شتاب وامی‌دارد» (رستگار فسایی، ۱۳۷۳: ۱۷۱). چند سال بعد دو تن از محققان پس از اشاره به معنای رستگار فسایی و یادآوری این نکته که «نسخه‌بدل‌های موجود هم چندان کمکی به مفهوم بیت نمی‌کنند» (نظری و مقیمی، ۱۳۸۴: ۸۳) هم معنای «از آسمان توفان بر پا می‌کند» را برای مصراع با آن ضبط آورده‌اند و هم این حدس را مطرح کرده‌اند که شاید «باد آرد» در اصل «باد دارد» بوده است و «باد داشتن به معنی هیچ و پوچ انگاشتن است» و منظور مصراع این است: «... وی ابر را با آن همه بلندی و قدرت حمله‌کنان هیچ و پوچ می‌انگارد» (همان: ۸۴). شارحی دیگر «که از ابر باد آرد ایدر دمان» را این گونه معنا کرده است: «... وی از آسمان (ابر) باد وزنده و تندسیر و خروشان را بر زمین می‌آورد» (ایمانی، ۱۳۸۸: ۲۰۱). دکتر دهقانی هم در گزیده شاهنامه خویش نوشته است: «از ابر باد دمان بر می‌انگیزد» (دهقانی، ۱۳۹۸: ۲۳۷).

دکتر میرجلال‌الدین کزازی بعد از اشاره به اینکه از ضبط نسخه فلورانس (که از ابر باد آرد ایدر دمان) «معنایی روشن و سنجیده ... به دست نمی‌آید»، وجه گزیده خویش (که او زنده پیل اندر آرد ز جان) را هم - که پیشتر در تصحیح ژول مول آمده - «ریختی برساخته و نانزاده» دانسته‌اند (نک. کزازی، ۱۳۸۱: ۱۲۵). چنان‌که گذشت، نگاشته دست‌نویس فلورانس - گرچه به نظر نگارنده اصلی نیست - معنی دارد اما تصریح ایشان به برساختگی

۱. دکتر عزیزالله جوینی که متن دست‌نویس فلورانس را به صورت حروفی چاپ کرده، ضبط این نسخه را معنا نکرده است (نک. جوینی، ۱۳۸۰: ۴۲۹).

ضبط متن خویش - و البته قبل از آن چاپ مول - درست است. دکتر مهتری بهفر نیز متن چاپ خود (که او ژنده پیل اندر آرد به جان) را که قبلاً در غم‌نامه رستم و سهراب شعار و انوری آمده است، معنا کرده است (نک. فردوسی، ۱۳۹۶: ۲۴۷).<sup>۱</sup>

#### ۴. تصحیح و توضیح مصراع

برای تصحیح مصراع محلّ گفتگو و رسیدن به ضبط اصلی و نهایی اش ابتدا باید به تعیین قافیه آن پرداخت. قافیه مصراع نخست بیت (نبرد کسی جوید اندر جهان) «جهان» است و بررسی متن کامل شاهنامه نشان می‌دهد که فردوسی در اغلب ابیات برای این کلمه قافیه «نهان» را به کار برده و در نمونه‌های بسیار اندک‌شماری از واژه‌های «ناگهان»، «کارآگهان»، «زمان»، «مهان» و «جان» برای هم‌قافیگی «جهان» استفاده کرده است. «جهان» و «نهان» به سبب اشتراک در حرف «ه» اصطلاحاً از قافیه‌های پُر/غنی محسوب می‌شود و استعمال این گونه قافیه‌ها و رعایت موسیقی حروف از ویژگی‌های سبکی شاهنامه است.<sup>۲</sup> بنابراین تردیدی نمی‌ماند که قافیه مصراع مورد بررسی «نهان» است که اتفاقاً افزون بر دلیل سبکی مذکور از ضبط نسخه‌ها نیز تأیید می‌شود و مستند بر بسیاری از دست‌نویس‌ها از جمله کهن‌ترین و معتبرترین آن‌هاست. بر همین اساس قافیه‌های «جان»، «دمان»، «مهان»، «دهان»، «ران»، «زمان» و «پهلوان» برای این مصراع در نسخ، چاپ‌ها و تصحیحات شاهنامه، یا تغییر یافته و غیراصلی است و یا نادرست و بی‌معنا.

صورت اصلی و درست بخش آغازین مصراع هم طبق دو قاعده «برتری ضبط دشوارتر» و نیز «کدام وجه می‌تواند به وجه دیگر تبدیل شود؟»، به احتمال فراوان «که از ابر، پیل...» در دو نسخه قدیمی و با اعتبار لندن/بریتانیا (۶۷۵ق) و سن‌ژوزف و همچنین واتیکان

۱. همان‌گونه که در گزارش اختلاف نسخ مصراع دیده می‌شود این ضبط در دست‌نویس قاهره (۷۱۰ق؟)، احتمالاً حاشیه ظفرنامه و با تفاوتی بسیار جزئی («ز جان» به جای «به جان») در دو نسخه متأخر آمده است. در چاپ دکتر بهفر به هیچ یک از این نسخه‌ها و نسخه‌بدل‌ها اشاره نشده است.

۲. در این باره و مشخصاً در باب قافیه «جهان» و «نهان»، نک. نقوی، نقیب؛ شکوه سرودن (بررسی موسیقی شعر در شاهنامه فردوسی)، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۴: ۱۲۴-۱۲۷.

(۸۴۸ق)، ایاصوفیه (۸۵۷ق)، پاریس (مقدمه: ۹۵۰ق) و احتمالاً سفینه تبریز است که در سه دست‌نویس لندن/ بریتانیا (۸۴۱ق)، ایاصوفیه (۸۶۹ق) و کتابخانه مجلس (احتمالاً قرن ۱۰ق)، «پیل» به «نیل» تصحیف شده و در نسخ دیگر نیز به دلیل درنیافتن رابطه «ابر» و «پیل» به نویسش‌های ساده تغییر یافته است. به توضیحی دیگر اگر اصل سروده فردوسی صورت‌هایی مانند «که از ابر باد آرد ایدر دمان»، «که او زنده پیل اندر آرد به جان»، «که او زنده پیل اندر آرد نمان» یا «که او زنده پیل آرد اندر نمان» بود هیچ کاتبی آن را به گونه دشوار و مبهم «که از ابر پیل آرد اندر نمان» یا «که از ابر پیل آورد در دهان/ نمان» تبدیل نمی‌کرد و نمی‌نوشت، لذا ضبط اصلی همان نگاشته دشوار و به ظاهر غریب و بی‌معنی است که به دست کاتبان گوناگون دگرگون و غالباً ساده و معنی‌دار شده است.<sup>۱</sup> با این حال در بیشتر وجوه تغییر یافته، واژه «پیل» و در موارد کمتر کلمه «ابر» - که هر دو با هم در نویسش کهن اصلی بوده - حفظ شده است؛ یعنی کاتبانی که نمی‌توانسته‌اند میان «ابر» و «پیل» در مصراع شاهنامه پیوندی بیابند و آن را معنا کنند، بعضی کلمه «پیل» را از سخن فردوسی گرفته و مصراع ساده دیگری با استفاده از آن ساخته و کتابت کرده‌اند<sup>۲</sup> و برخی دیگر از «پیل» در مصراع فردوسی چشم پوشیده و با «ابر» مصراع سروده و نوشته‌اند.

با روشن شدن جزء اول مصراع (احتمالاً: که از ابر، پیل) و قافیه آن (نمان) آخرین مرحله برای تصحیح کامل همه مصراع، پاسخ به این پرسش است که کدام یک از دو ضبط موجود در دو نسخه سن ژوزف و لندن/ بریتانیا (۶۷۵ق) درست است؟ «که از ابر، پیل آرد اندر نمان» در سن ژوزف یا «که از ابر، پیل آورد در نمان» در لندن/ بریتانیا؟ که البته قافیه عجیب آن در این دست‌نویس «دهان» است. به بیانی دیگر و دقیق‌تر عبارت فعلی/ مصدر به کاررفته در این مصراع «آرد اندر نمان» (اندر نمان آوردن) است یا «آورد در نمان» (در

۱. ذکر قید «غالباً» برای ساده بودن و معنا داشتن ضبط‌های تغییر یافته و غیراصولی از آن روی است که بعضی از این صورت‌ها نیز مبهم و نامفهومند؛ از جمله «که از ابر پیل آورد در دهان»، «که آن ابر می‌دارد اندر نمان»، «که از ابر نیل آورد در نمان» و «که از ابر و باد اندر آید نمان».

۲. پرتکرارترین و به نوعی ساده‌ترین این ضبط‌ها، «که او زنده پیل اندر آرد نمان» در اغلب دست‌نویس‌ها از سده هشتم تا ادوار متأخرتر است.

نهان آوردن)؟ نگارنده به قرینه کاربرد دو عبارت فعلی / مصدر «اندر نهان شد» (اندر نهان شدن) و «اندر نهان کرد» (اندر نهان کردن) در جاهای دیگر شاهنامه (نک. ادامه مقاله) و کهن‌تر بودن «اندر» نسبت به «در»، ضبط «که از ابر، پیل آرد اندر نهان» را صورت احتمالاً اصلی و درست می‌داند که در نسخه معتبر سن ژوزف آمده است.<sup>۱</sup> این را هم باید افزود که با توجه به عبارت فعلی مصراع (اندر نهان آورد) که «اندر» حرف اضافه و متعلق به «نهان» است، وجه «اندر آرد نهان» و نگاشته‌هایی نظیر «که از ابر پیل اندر آرد نهان» احتمالاً نمی‌تواند درست و اصلی باشد، زیرا در آن «اندر» پیشوند فعل و مربوط به «آرد» است و «نهان اندر آوردن» در شاهنامه و متون دیگر ظاهراً گواه کاربرد ندارد.

برای رعایت فضل تقدّم و صد البتّه تقدّم فضل استادان و محققانی که به ضبط اصلی یا نزدیک به اصل و به ظاهر مبهم این مصراع توجه کرده‌اند حتماً باید خاطر نشان کرد که نخستین بار دکتر مجتبیایی در نقد پیش گفته‌شان بر داستان رستم و سهراب تصحیح استاد مینوی، درباره نویسنش «که از ابر پیل آورد در دهان» در نسخه لندن / بریتانیا (۶۷۵ق) - البتّه با قافیۀ «نهان» - نوشته‌اند «این صورت نیز بی معنی و "مجهول" نیست ... [و] باید بر طبق قواعد و ضوابط کار در متن گذارد» (مجتبیایی، ۱۳۹۶: ۹۲ و ۹۳). ایشان با در نظر داشتن تعبیر «به ابر اندر آمدن» به معنای «بالا رفتن و رفعت گرفتن» در شاهنامه، «از ابر اندر آوردن» را در این مصراع (با ضبط: که از ابر پیل آورد در نهان) «پست و ناچیز کردن و از اوج به زیر آوردن» دانسته‌اند اما توضیح نداده‌اند که در این معنا رابطه «ابر» و «پیل» چگونه و چیست؟ و چرا فردوسی در این تصویر کنایی «پیل» را از «ابر» به زیر آورده است؟ مگر «پیل» می‌تواند در «ابر» و بر آسمان باشد؟

در چاپ سوم داستان رستم و سهراب به تصحیح و توضیح خالقی مطلق - که پس از پایان نگارش این مقاله منتشر شده است و نسبت به چاپ اول و دوم آن اضافاتی دارد - نظر دو همکار ایشان (آقایان دکتر محمد افشین وفایی و دکتر پژمان فیروزبخش) درباره ضبط

۱. عبارت فعلی «آرد اندر نهان» - البتّه با تفاوت ضبط بخش آغازین مصراع - در نسخه‌های سفینه تبریز، توپقاپوسرای (۷۷۲ق)، لیدن (۸۴۰ق) و ایاصوفیه (۸۵۷ق) (با قافیۀ «دهان») نیز دیده می‌شود.

مصراع مورد بحث افزوده شده که همان پیشنهاد نگارنده است با تصریح به مبهم بودن معنای این وجه. افشین وفایی و فیروزبخش نوشته‌اند:

اگر در تصحیح این مصراع از ضبط اکثریت نسخ پیروی کنیم تقریباً به چنین صورتی می‌رسیم: که ... .. آرد اندر نهان. ضبط نسخ برای سه کلمه‌ای که به جای آنها نقطه چین گذاشته‌ایم چنین است: ف، لی: از ابر باد؛ ل، ژ، ق، ش ۲، لن ۲، ل ۳، و: از ابر پیل؛ لن، ق ۲، پ، آ، ل ۲، ب: اوزنده پیل. ضبط باد منحصر است به فلورانس و لیدن (چنان که ضبط دمان نیز فقط در فلورانس و واتیکان آمده و در دومی البته همراه با پیل است نه باد) و ظاهراً تغییری بوده است برای رهایی از ضبط پیل که در کنار ابر بی معنی می‌نماید. ضبط زنده به جای ابر در بعضی دستنویس‌ها هم احتمالاً از همین قسم تغییرات بوده است. پس به نظر می‌رسد ضبط اصلی چیزی در این حدود بوده باشد: که از ابر پیل آرد اندر نهان. گرچه معنا هنوز خالی از ابهام نیست (نک. خالقی مطلق، ۱۴۰۱: ۳۱۲).

از مصححان شاهنامه هم - چنان که ملاحظه شد - فقط استاد مصطفی جیحونی ضبط نسخه لندن/ بریتانیا را با اصلاح قافیه (که از ابر، پیل آورد در نهان) انتخاب کرده‌اند که در قیاس با چاپ‌ها و تصحیحات دیگر وجه دشوارتر و نزدیک‌تر به صورت نهایی - البته به دریافت و پیشنهاد نگارنده و افشین وفایی و فیروزبخش - است. راقم این سطور در گفتگویی تلفنی با استاد جیحونی به تاریخ بیست و هفتم آبان ماه سال ۱۴۰۱ تفسیر ایشان را از ضبط مختار تصحیحشان جويا شد و استاد این دو معنا را بیان کردند: ۱. کسی که فیل به آن توانایی را از ابر (یعنی: جایگاه بلند) پایین می‌گشود و در بطن خود جای می‌دهد (یعنی: می‌گشود)؛ ۲. کسی که فیل را از ابر به زیر می‌آورد و به گور می‌سپارد.

به نظر نگارنده در ضبط «که از ابر، پیل آرد اندر نهان» (یا: آورد در نهان) «ابر» نمی‌تواند در معنای اصلی واژه یا مجاز از «آسمان» باشد چون جایگاه «پیل» در میان «ابر» و بر «آسمان» نیست و پیوندی منطقی بین این دو وجود ندارد که فردوسی بر اساس آن کنایه اغراق‌آمیز «اندر نهان آوردن پیل از ابر» را ساخته و به کار برده باشد. اگر در شاهنامه در وصف سهراب می‌خوانیم:

فرورد آرد از ابر پیران عقاب      نتابد به تندی بر او آفتاب

تصویرِ مصرعِ نخست کاملاً منطقی و مبالغه‌آلود آن پذیرفتنی است زیرا «عقاب» برخلاف «پیل» در میان «ابر»ها و بر آسمان است و پهلوان می‌تواند با سلاح خویش او را از آنجا به زیر بکشد. یا این بیت درباره بزرگی و نیروی سیمرغ:

اگر پیل بیند برآرد به ابر ز دریا نهنگ و ز خشکی هژبر

(همان: ۲/۱۱۰/۲۴۵)

باز در قالب قواعد داستان‌های حماسی و بزرگ‌نمایی‌های آن غیر منطقی و نامرتب نیست، چون سیمرغ پرنده است و می‌تواند «پیل» را به چنگال بگیرد و بر فراز «ابر» برسد، ولی در مصرع داستان رستم و سهراب، «پیل» که جانور کوه‌پیکر زمینی است به هیچ روی نمی‌تواند در «ابر» باشد و از آنجا به قدرت پهلوان «اندر نهنان آورده شود». اتفاقاً - و همان‌گونه که اشاره شد - سبب اصلی تغییرات فراوان این مصرع در نسخ شاهنامه و انتخاب صورت‌های غیر اصلی و ساده‌شده در همه تصحیحات و چاپ‌ها - جز تصحیح استاد جیحونی - نیز همین غرابت و منطقی نبودن رابطه «ابر» در معنای معروف آن با «پیل» بوده است.

پیش از پرداختن به معنای درست و دقیق مصرع با ضبط «که از ابر، پیل آرد اندر نهنان»، یادآوری دو نکته خالی از لطف نیست. نخست اینکه در چند سال اخیر گاهی در بعضی مقالات و کتاب‌ها دامنه خیال‌پردازی‌های بی‌بنیان در تصحیح و تفسیر بیت‌های شاهنامه یا تحلیل اساطیری اشارات آن، بی‌حد و کرانه گسترش یافته است. از این روی دور نیست شماری از این گروه از پژوهندگان، در گزارش مصرع مذکور «ابر» را به معنای «آسمان» بگیرند و در توجیه رابطه «ابر» و «پیل» و چگونگی در آسمان بودن پیل بگویند در اینجا یک اشاره باریک و پوشیده به اساطیر هند وجود دارد و منظور از «پیل»، فیل ویژه‌ای است که در اسطوره‌های هندی مرکب ایندره/ ایندراست و به جهت جایگاه آسمانی این ایزد در آسمان بوده است. این پیل خاص و آسمانی آیراواتا نام دارد (درباره این فیل و دیدن نگاره‌هایی از آن، نک. ایونس، ۱۳۸۱: ۲۲، ۸۴، ۱۰۶ و ۱۳۰؛ ذکرگو، ۱۳۹۴: ۲۵۶، ۲۵۷ و ۲۷۹) و هجیر می‌گوید رستم کسی است که می‌تواند پیل آسمانی (آیراواتای ایندره/ ایندرا) را هم از آسمان به زیر بکشد و بکشد!

شاید بسیاری از خوانندگان ارجمند از نوشتن چنین توضیحی در این مقاله تعجب بکنند و حتی آن را بیهوده و نالازم بدانند ولی نگارنده از بس که در بعضی نوشته‌ها نمونه‌هایی از این نوع خیال‌ورزی‌های شگفت‌انگیز را دیده است برای دفعِ دخلِ مقدّر این نکته را متذکر شد تا حیثاً اگر کسانی در پی چنین تفسیرهای وهم‌آمیزی بودند از پیش بدانند که قطعاً نادرست و مایه شگفتی و استهزا است. هرچند به تجربه ثابت شده است که تعدادی از این نویسندگان هیچ توضیح مستندی را نمی‌پذیرند و پنداشته‌های خیالی خویش را در تصحیح و گزارش شاهنامه بر هر استدلالی مقدم می‌دانند/ می‌دارند.

نکته دوم هم این است که اگر در نسخه/ نسخه‌هایی از شاهنامه به جای «پیل» واژه «دیو» به کار می‌رفت (که از ابر، دیو آرد اندر نهان) می‌توانستیم در این ضبط - با صرف نظر از اصلی یا غیراصلی بودن آن - «ابر» را - جز از مفهوم استعاری که در ادامه مقاله توضیح خواهیم داد - در معنای حقیقی آن نیز بگیریم و مصراع را تفسیر بکنیم زیرا در روایات حماسی و پهلوانی، «دیو» با «ابر» در آسمان پیوند دارد و «دیوان» یا خود را به پیکر «ابر» درمی‌آورند و ظاهر می‌شوند<sup>۱</sup> و یا در میان «ابر» هستند و از آنجا پدید یا در زمین فرود می‌آیند.<sup>۲</sup> بر این اساس صورت مفروض «که از ابر، دیو آرد اندر نهان» به این معنا می‌شد که: رستم دیو را از ابر پایین می‌کشد و می‌کشد.

در باره چپستی و چگونگی رابطه «ابر» و «پیل» در مصراع «که از ابر، پیل آرد اندر نهان» شاید اولین و آشناترین نکته‌ای که به ذهن بعضی برسد، پیوند تشبیهی «ابر» و «پیل» در

۱. در شاهنامه دیو سپید با همراهانش به «ابر» تبدیل می‌شود و بر کاووس و لشکر ایران می‌تازد:

شب آمد یکی ابر شد با سپاه جهان کرد چون روی زنگی سیاه

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/۲۰۷/۱۹۵)

۲. در سام‌نامه ابرهای دیو - که نامش نیز «ابر» است - از میان «ابر» بیرون می‌آید و پری‌دخت و رضوان را می‌رباید (نک. سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۲۴۰). در طومار تقالی هفت‌لشکر هم به‌سان سام‌نامه «دیو» از «ابر» پدیدار می‌شود و سام فرزند فرامرز را از روی اسب بر می‌گیرد و می‌برد (نک. هفت‌لشکر، ۱۳۹۹: ۴۰۹). در گزارش عامیانه داستان امیر حمزه نیز «کله [کذا. احتمالاً: لکه] ابری نمایان گردید. از آن ابر چهار دیو بیرون آمدند» (مشهدی باقر بازاری، ۱۴۰۱: ۳۳۰).



سنت بلاغی متون فارسی باشد. در برخی از آثار منظوم و منثور «ابر» به «پیل» و «پیل» به «ابر» تشبیه شده و ترکیب «فیلان ابرنژاد» نیز به کار رفته است (برای نمونه، نک. مشهدی باقر بازاری، ۱۴۰۱: ۲۲۵). معروف‌ترین شاهد این تصویر - که ظاهراً خاستگاه آن معتقدات و روایات باستانی هند است (در این باره، نک. فریامنش، ۱۳۹۶: ۶۸-۷۱ و برای دیدن بعضی نمونه‌های نظم و نثر، نک. همان: ۶۲-۶۶) - این بیت فرخی سیستانی در مطلع یکی از قصاید اوست:

برآمد پیلگون ابری ز روی نیلگون دریا      چو رای عاشقان گردان چو طبع بیدلان شیدا

(فرخی سیستانی، ۱۳۸۵: ۱)

اما در مصراع فردوسی به‌رغم تداعی محتمل این تصویر نسبتاً مشهور، چنین رابطه تشبیهی وجود ندارد زیرا «ابر» به سکون و جدا از کلمه «پیل» خوانده می‌شود (که از ابر، پیل آرد اندر نهان) و مضاف آن نیست که اضافه تشبیهی «ابر پیل» را بسازد. این خوانش (ابر پیل) و تشبیه «ابر» به «پیل» زمانی درست بود که در مصراع مفعولی برای فعل «آرد اندر نهان» به کار می‌رفت و چون این گونه نیست «پیل» را باید مفعول مصراع گرفت و در پی توضیح و تفسیر دیگری برای «ابر» و ارتباط آن با «پیل» بود.<sup>۱</sup>

کلید حل معمای معنای مصراع «که از ابر، پیل آرد اندر نهان» و یافتن رابطه «ابر» و «پیل»، توجه به معنای استعاری «ابر» در این مصراع است. در شواهدی از شعر فارسی بین «ابر» و «شمشیر» تصویرسازی تشبیهی و استعاری صورت گرفته و «تیغ» با وجه شبه «ریختن مایع (آب از ابر و خون از شمشیر)» به «ابر» تشبیه شده یا «ابر» به استعاره از آن به کار رفته است. جالب اینکه کهن‌ترین گواه این کاربرد استعاری نیز در حدود جستجوهای

۱. رابطه «ابر» با «پیل» - و چند جاندار دیگر - آن هم با حرف اضافه «ز» (مشابه «از ابر» در مصراع شاهنامه) در بیتی از قصیده توحیدیه قوامی رازی هم دیده می‌شود که البته در اینجا «ابر» در همان معنای اصلی و شناخته‌شده خود به کار رفته و ظاهراً منظور شاعر از بیت اشکالی است که به قدرت خداوندی از «ابر» به صورت «فیل» و کرگدن و شیر و اژدها و جانوران دریایی در آسمان ظاهر می‌شود:

اندر هوا به گن فیکون افگند ز ابر      بحری و پیل و کرگدن و شیر و اژدها

(قوامی رازی، ۱۳۳۴: ۹۸)

نگارنده در شاهنامه است و فردوسی از زبان رستم جوان در برابر پدرش، زال، «شمشیر» او را «ابری» آب‌رنگ و خون‌بار توصیف کرده است:

یکی ابر دارم به چنگ اندرون      که هم‌رنگ آب است و بارانش خون  
همی آتش افروزد از گوهرش      همی مغز پیلان بساید سرش

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/۱۸۶ و ۸۱)

نمونه‌های دیگر برای استعاره «ابر» از «شمشیر» در گرشاسپ‌نامه اسدی، قصیده «صفت شمشیر» عثمان مختاری، همای و همایون و گل و نوروژِ خواجهی کرمانی، منظومه زرین‌قبا نامه و طومار نقالی کتابت ۱۱۳۵ ق است:

کشید ابر بیجاده‌بار از نیام      برانگیخت شبرنگ و برگفت نام

(اسدی طوسی، ۱۳۱۷: ص ۲۵۰، ب ۳۴)

در آتش نبرد بر آری ز خصم دود      زان آب خون بخار و زان ابر خون مَطَر

(مختاری غزنوی، ۱۳۸۲: ۱۷۶)<sup>۱</sup>

مَلِک‌زاده را بُد به چنگ اندرون      یکی آبگون ابر بارنده خون

(خواجهی کرمانی، ۱۳۷۰: همای و همایون، ص ۳۸۷، ب ۲۶۵۶)

درفشان کرد در کف آبگون میغ      به خورش خواست تا گلگون کند تیغ

(همان: گل و نوروژ، ص ۵۷۷، ب ۲۲۴۸)

چو آتش بادپا از جا برانگیخت      به ابر آبگون با او بر آویخت

(همان: گل و نوروژ، ص ۶۴۶، ب ۳۶۶۵)

۱. در فرهنگ تاریخی زبان فارسی ذیل «ابر به چنگ داشتن» (نک. فرهنگ تاریخی زبان فارسی، ۱۳۵۷: ۱۲۳) و لغت‌نامه فارسی (۱۳۶۴: ذیل «ابر») معنای استعاری «شمشیر» برای «ابر» فقط با یک شاهد که همان بیت مذکور از شاهنامه (یکی ابر دارم به چنگ اندرون ...) است آمده ولی در فرهنگ جامع زبان فارسی، ابیات اسدی و عثمان مختاری نیز بر گواهِ شاهنامه افزوده شده است (نک. صادقی، ۱۳۹۵: ۶۲). در بعضی فرهنگ‌های تخصصی شاهنامه نیز معنای استعاری «ابر» با ذکر همان بیت فرهنگ‌های عمومی (یکی ابر دارم به چنگ اندرون ...) نوشته شده است (نک. اتابکی، ۱۳۷۹: ۱۴؛ خالقی مطلق، ۱۳۹۶: ۲۹؛ رواقی، ۱۳۹۰: ۹۶/۱؛ شامبیاتی، ۱۳۷۵: ۴۰، نوشین، ۱۳۶۹: ۳۹). استاد نوشین غیر از بیت شاهنامه، بیت گرشاسپ‌نامه را هم به شاهد این کاربرد آورده‌اند.

بیست ابرِ خون‌بار را بر کمر بزد از دلیری سه مغفر به سر  
(زّین‌قیانامه، ۱۳۹۳: ص ۱۰۵۲، ب ۱۸۵۲۴)  
... بزد دست بر ابرِ بارنده‌مانند و خون‌چکان و از دنیای ظلمت بیرون کشید یعنی سام  
دلاور تیغ خود از نیام برکشید (طومار نقّالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۳۲۹).  
موارد تشبیه «تیغ» به «ابر» بیشتر از کاربردهای استعاری آن و جالب اینکه گواهی‌های  
کهن آن باز از خود شاهنامه است. در اینجا برای نمونه فقط چند بیت را از میان شواهد  
متعدد می‌آوریم:<sup>۱</sup>

ز شمشیرگردان چُن ابر سیاه همی خون فشاند بر آوردگاه  
(فردوسی، ۱۳۹۳، ۱: ۳۳۱/۵۳۰)

درفشیدن تیغ الماس‌گون شده ابر و باران آن پر ز خون  
(همان: ۲۰۰۵/۵۹۵/۱)

از ایشان هر یکی ببرِ بلاجوی سر شمشیرشان ابرِ بلابار  
(عنصری، ۱۳۶۳: ۴۰)

کمند سواران سر آویز شد پرنده‌آوران ابرِ خون‌ریز شد  
(اسدی، ۱۳۱۷: ص ۸۶، ب ۲۴)

کنون که تیغ تو مانند ابر خون بارد جهان سراسر گردد چو بوستان ارم  
(سعد سلمان، ۱۳۹۰: ص ۴۰۹، ب ۶۹۱۷)

تو در ممالک جمشید عمر نوح بیاب کز ابر تیغ تو در چشم خصم طوفان است  
(لُبنانی، ۱۳۶۹: ۱۴۴)

به ابر تیغ دو تا کن قدِ هلالی خصم چو روشن است تو را حالِ سستِ حالی خصم  
(خواجوی کرمانی، بی‌تا: ۱۳۸)

بر اساس این نمونه‌ها به‌ویژه گواهِ مهمّ «یکی ابر دارم به چنگ اندرون/ که هم‌رنگِ آب  
است و بارانش خون» و نیز دو قرینه صارفه «پیل» و «آرد اندر نهان»، به نظر نگارنده «ابر»

---

۱. این نمونه‌ها و بعضی شواهد پیشین (استعاره «ابر» برای «شمشیر») از جستجو در پیکره زبانی گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (سامانه دادگان) به دست آمده است.

در مصراع «که از ابر، پیل آرد اندر نهان» استعاره از «شمشیر» است. باید یادآوری کرد که رستگار فسایی در توضیح این مصراع با ضبط تصحیح خالقی مطلق یعنی «که از ابر، باد آرد ایدر دمان» گویا به معنای استعاری «شمشیر» برای «ابر» توجه داشته‌اند که در گزارش مصراع کلمه «شمشیر» را به کار برده و نوشته‌اند «... می‌تواند از شمشیر خود توفان به پا کند» (رستگار فسایی، ۱۳۷۳: ۱۷۱).

چون «ابر» در مصراع «که از ابر، پیل آرد اندر نهان» برخلاف آن بیت دیگر شاهنامه (یکی ابر دارم به چنگ اندرون...) بدون هیچ یک از ویژگی‌ها، متعلقات و ملائمت‌های مشابه (یعنی: خود ابر) و مشابه آن (شمشیر) به کار رفته،<sup>۱</sup> به اصطلاح اهل بلاغت استعاره مصرحه مطلقه است و به دلیل دیرپاب بودن آن برای بسیاری از خوانندگان داستان، استعاره بعید به شمار می‌آید ولی به سبب اینکه فردوسی در جایی دیگر - و از قضا در ترتیب کنونی شاهنامه، بیشتر از داستان رستم و سهراب - «ابر» را به صورت استعاره مصرحه مرشحه برای «شمشیر» آورده و خواننده متن کامل شاهنامه با آن آشنا شده است در مصراع مورد بحث از داستان رستم و سهراب هم - اگر این داستان و بیت آن جدا از متن شاهنامه و بی‌آشنایی با زبان و بلاغت فردوسی خوانده نشود - «ابر» را باید استعاره قریب دانست. به سخنی دیگر «ابر» به معنای «شمشیر» در بافت متنی شاهنامه استعاره قریب و در داستان رستم و سهراب و آن بیت/ مصراع مستقل از متن کامل شاهنامه بعید است.<sup>۲</sup>

نکته درخور توجه این است که فردوسی هم در مصراع داستان رستم و سهراب و هم در آن بیت دیگر، به لحاظ وزنی می‌توانست به جای استعاره نسبتاً دشوار و ابهام‌ساز «ابر»، خود واژه «تیغ» را بیاورد و بگوید «که از تیغ، پیل آرد اندر نهان» و «یکی تیغ دارم به چنگ

۱. چنان‌که گفته شد «پیل» و «آرد اندر نهان» دو قرینه صارفه است که نشان می‌دهد «ابر» در معنای حقیقی و اصلی آن نیست.

۲. برای آگاهی بیشتر درباره استعاره مطلقه، قریب و بعید. برای نمونه، نک. «استعاره»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی استاد اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۷۳؛ شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ صور خیال در شعر فارسی، تهران، آگه، چاپ هفتم ۱۳۷۸، ص ۱۱۵؛ شمیسا، سیروس؛ بیان، تهران، فردوس، چاپ هشتم، ۱۳۷۹، ص ۱۹۰ و ۱۹۱.

اندرون...» اما از این بیان ساده پرهیز جُسته و تصویرسازی و استعاره‌پردازی کرده است. بر پایه منابع فعلاً موجود و در محدوده بررسی‌های نگارنده، قدیمی‌ترین شواهد استعمال «ابر» به استعاره از «شمشیر» در شعر فارسی، از فردوسی است و اگر این صورت خیال سابقه کهن‌تری در اشعار فارسی پیش از شاهنامه یا ادبیات عربی نداشته باشد<sup>۱</sup> به احتمال باید حکیم طوس را مُبدِع آن دانست.

پیش از توضیح معنای عبارت فعلی مصراع «که از ابر، پیل آرد اندر نهان» و نهایتاً گزارشِ کلّ مصراع این نکته را باید خاطر نشان کرد که در این مصراع حرف اضافه «از» در معنی «با» و «به وسیله» به کار رفته است و «از ابر» یعنی «با/ به وسیله شمشیر». «از» در این معنا باز در شاهنامه گواهی‌های استعمال دارد. برای نمونه:

ز شمشیر تیز آتش افروختند همه شهر یکسر همی سوختند

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/۲۲۳/۶۰۸)

یکی تیغ بر نیزه پیلسم بزد نیزه از تیغ او شد قلم

(همان: ۱/۴۱۳/۲۵۷)

در ضبط پیشنهادی «که از ابر، پیل آرد اندر نهان» فعل مصراع «اندر نهان آرد/ آورد» و اصطلاحاً عبارت فعلی است. مصدر «اندر نهان آوردن»<sup>۲</sup> در اینجا - چنان‌که قبلاً برخی شارحان و محققان هم نوشته‌اند (نک. اسلامی ندوشن، ۱۳۵۳: ۳۳؛ کزازی، ۱۳۸۱: ۶۲۵؛ مجتبیایی، ۱۳۹۶: ۹۱؛ یاحقی، ۱۳۶۸: ۱۲۹) - به معنای «نابود کردن و از بین بردن» است. این مصدر به صورت‌های «اندر نهان شدن» و «اندر نهان کردن» و در همان معنای «از بین رفتن/ بردن» باز در شاهنامه به کار رفته است و باید بر مداخل فرهنگ‌های عمومی زبان

۱. لازم است محققان و متخصصان ادبیات عربی پس از بررسی‌ها و جستجوهای کافی اعلام بکنند که آیا در نظم و نثر عربی - مقدم بر فردوسی و شاهنامه - «ابر» به استعاره از «شمشیر» یا به صورت مشبّه به آن به کار رفته است یا خیر؟

۲. استادان مهدی قریب و مهدی مدابنی در واژه‌نامه‌ای که برای داستان رستم و سهراب مصحح استاد مینوی فراهم آورده‌اند ذیل ماده «آوردن»، عبارت «اندر نهان آوردن زنده پیل» را در مصراع مورد بحث - البته طبق چاپ بنیاد شاهنامه (که او زنده پیل آرد اندر نهان) - مدخل کرده‌اند (نک. فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۳۴).

فارسی و واژه‌نامه‌های تخصصی شاهنامه افزوده شود. دو گواه زیر از شاهنامه مؤید ساخت و معنای «اندر نهان آوردن: نابود کردن» در آن مصراع است:

چنانم که گویی ندیدم جهان      شمار گذشته شد اندر نهان  
(همان: ۱۶۰۰/۱۵۸/۱)

فرستم به نزدیک شاه جهان      تنت را کند کرگس اندر نهان  
(همان: ۱۶۹/۲۶۷/۱)

در همایون‌نامه زجاجی و ظفرنامه مستوفی (از منظومه‌های دینی و تاریخی پیرو شاهنامه) نیز «اندر نهان شدن» به معنای «از میان رفتن» و «مردن» شاهد دارد:

دِیالم پدید آمد اندر جهان      بزرگی ترکان شد اندر نهان  
(زجاجی، ۱۳۸۲: ۸۵۱/۲)

همان لحظه واثق شد اندر نهان<sup>۱</sup>      کشیدند چادر به رویش مهان  
(مستوفی، ۱۳۸۴: ص ۱۸۴، ب ۱۴۵)

## ۵. نتیجه‌گیری

با این تفصیل، مصراع «که از ابر، پیل آرد اندر نهان» یعنی: (رستم کسی است که می‌تواند) با شمشیر، پیل را بکشد و از بین ببرد. نکته جالب توجه اینکه همان‌گونه که در مصراع یادشده، «ابر» به استعاره از «شمشیر» رزم‌افزار کشتن پیل است، در بیت دیگر شاهنامه هم که «ابر» به استعاره از «تیغ» به کار رفته است باز «ابر = شمشیر» رستم سلاحی است که او با آن «پیلان» را می‌کشد. این تشابه و اشتراک (دو کاربرد «ابر» به استعاره از «شمشیر» و هر دو در وصف رستم و هر دو وسیله کشتن پیل) می‌تواند قرینه‌ای برای پشتیبانی از تصحیح و معنای پیشنهادشده برای مصراع داستان رستم و سهراب و نیز تأیید و تبیین رابطه «ابر» و «پیل» باشد. آن دو بیت را برای دقت بیشتر دوباره تکرار می‌کنیم:

یکی ابر دارم به چنگ اندرون      که هم‌رنگ آب است و بارانش خون  
همی آتش افروزد از گوهرش      همی مغز پیلان بساید سرش  
(فردوسی، ۱۳۹۲: ۱/۱۸۶/۸۱ و ۸۱)

۱. واثق (خلیفه عباسی) درگذشت.

چنان‌که اشاره شد استاد مینوی «اندر نهان آوردن» را در این مصراع مطابق با متن تصحیح خویش (که او زنده پیل آرد اندر نهان) «پنهان کردن» معنا کرده‌اند و اسلامی ندوشن و مجتبابی در نقدهایی آن را نادرست دانسته‌اند ولی چون در شاهنامه دو عبارت/ مصدر «اندر نهان شدن» و «اندر نهفت کردن» به معنای «پنهان کردن» به کار رفته است<sup>۱</sup> نمی‌توان این معنا را برای «اندر نهان آوردن» در مصراع مورد بررسی با قطعیت نادیده گرفت و به نظر نگارنده گزارش دیگر/ دوم مصراع «که از ابر، پیل آرد اندر نهان» این است که: (رستم) با شمشیر، پیل را (می‌ترساند و می‌گریزند و) به پنهان شدن وا می‌دارد.

تصحیح و خصوصاً توضیح مصراع بحث‌شده از داستان رستم و سهراب نظر مبتنی بر حدس و احتمال نگارنده است اما شاید در پس رابطه «ابر» و «پیل» در این مصراع دقیقه‌ای بلاغی یا اشارت دیگری نهفته و یا «ابر» و «پیل» در معنای دیگری - جز معنای مشهورشان - به کار رفته باشد که فعلاً بر راقم این سطور آشکار نیست. امیدوارم اگر سایر پژوهندگان به دریافت‌ها و نتایج روشن‌تر و دقیق‌تری برسند با طرح آن‌ها دشواری این مصراع و به تبع یکی از مشکلات متن شاهنامه را بهتر از آنچه نگارنده توانسته است، حل بکنند.

## منابع

- اتابکی، پرویز (۱۳۷۹). واژه‌نامه شاهنامه. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.  
- اسدی طوسی (۱۳۱۷). گرشاسپ‌نامه. تصحیح حبیب یغمایی. تهران: بروخیم.  
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۵۳). «در باره رستم و سهراب بنیاد شاهنامه». یغما، سال ۲۷، شماره چهارم (پیاپی ۳۱۰)، تیر: ۲۹-۴۶ ضمیمه.

۱.

چنان شد ز گرد سواران جهان      که خورشید گفتمی شد اندر نهان  
(۲۲۶/۱۶۸/۱)

مرا چند بیسود و چیزی بگفت      هنر با خرد کردم اندر نهفت  
(۲۸۸/۴۴۲/۱)

در تاریخ‌نامه طبری هم «اندر نهان کردن» به معنای «پنهان کردن» آمده است «... و زکریا با جامه آنجا اندر نهان توانست کردن» (تاریخ‌نامه طبری، ۱۳۷۴: ۵۲۵/۱).

- ایمانی، علی (۱۳۸۸). داستان‌های پر آب چشم (رستم و سهراب و رستم و اسفندیار). تهران: زوّار.
- ایونس، ورونیکا (۱۳۸۱). اساطیر هند. ترجمه باجلان فرّخی. تهران: اساطیر، چاپ دوم.
- البنداری، قوام‌الدین (۱۴۱۳). شاهنامه. تصحیح عبدالوّهّاب عزّام. کویت: دار سعّادالصباح، الطبعة الثانية.
- بنداری اصفهانی، قوام‌الدین (۱۳۸۰). شاهنامه فردوسی. ترجمه عبدالمحمّد آیتی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- تاریخ‌نامه طبری (۱۳۷۴). گردانیده منسوب به بلعمی. تصحیح محمّد روشن. تهران: سروش.
- تبریزی، ابوالمجد محمّد بن مسعود (۱۳۸۱). سفینه تبریز (تاریخ کتابت: ۷۲۱-۷۲۳ق)، (چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه مجلس). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جوینی، عزیزالله (۱۳۸۰). شاهنامه از دستنویس موزه فلورانس (۶۱۴ق). تهران: دانشگاه تهران، ج ۳.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۱). یادداشتهای شاهنامه. با همکاری محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶). واژه‌نامه شاهنامه. به کوشش فاطمه مهری و گلّاله هنری. تهران: سخن.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۱). داستان رستم و سهراب. با همکاری محمّد افشین وفایی و پژمان فیروزبوخش. تهران: سخن، چاپ سوم (با افزودگی‌ها و اصلاحات).
- خواجهی کرمانی (بی‌تا). دیوان اشعار. به اهتمام احمد سهیلی خوانساری. تهران: کتابفروشی بارانی و محمودی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). خمسه. به تصحیح سعید نیاز کرمانی. کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- دهقانی، محمّد (۱۳۹۸). شاهنامه فردوسی. تهران: نی، چاپ دوم.
- ذکرگو، امیرحسین (۱۳۹۴). اسطوره‌شناسی و هنر هند. تهران: فرهنگستان هنر و موسسه متن.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۳). حماسه رستم و سهراب. تهران: جامی.
- رواقی، علی (۱۳۹۰). فرهنگ شاهنامه. تهران: فرهنگستان هنر.
- زجاجی (۱۳۸۳). همایون‌نامه. تصحیح علی پیرنیا. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.



- زرّین‌قبا نامه (۱۳۹۳). سراینده: ناشناس. تصحیح: سجّاد آیدنلو. تهران: سخن.
- سام‌نامه (۱۳۹۲). سراینده: ناشناس، تصحیح وحید رویانی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- سعد سلمان، مسعود (۱۳۹۰). دیوان. تصحیح محمّد مهیار. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شامیاتی، داریوش (۱۳۷۵). فرهنگ لغات و ترکیبات شاهنامه. تهران: آران.
- شعار، جعفر و حسن انوری (۱۳۷۸). غم‌نامه رستم و سهراب. تهران: پیوند معاصر، ویرایش دوم، چاپ اول.
- صادقی، علی اشرف (سرپرست)، (۱۳۹۵). فرهنگ جامع زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۲.
- صفری آق‌قلعه، علی (۱۴۰۰). اصول و منابع تصحیح متون. تهران: سمت.
- طاهری مبارکه، غلام‌محمّد (۱۳۷۹). رستم و سهراب (شرح، نقد و تحلیل داستان). تهران: سمت.
- طومار نقالی شاهنامه (۱۳۹۱). تصحیح سجّاد آیدنلو. تهران: به‌نگار.
- عنصری (۱۳۶۳). دیوان. به کوشش محمّد دبیرسیاقی. تهران: سنایی، چاپ دوم.
- فرّخی سیستانی (۱۳۸۵). دیوان. به کوشش محمّد دبیرسیاقی. تهران: زوّار، چاپ هفتم.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹ الف). شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه کتابخانه ملی فلورانس مورّخ ۱۴۶۱ق). تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی و دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه بریتانیا به شماره Add 21.103 مشهور به شاهنامه لندن). نسخه‌برگردانان: ایرج افشار و محمود امیدسالار. تهران: طلایه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). شاهنامه (نسخه‌برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری، کتابخانه شرقی وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت، شماره NC.43)، به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی. تهران: طلایه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹ الف). شاهنامه همراه با خمسة نظامی (نسخه سعدلو). با مقدمه فتح‌الله مجتبیایی. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۵۰). شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی بایسنغری). تهران: شورای جشنهای شاهنشاهی.

\_\_\_\_\_ . شاهنامه، نسخه توقاپوسرای (کتابت ۷۷۲ق)، به شماره H.1511.

\_\_\_\_\_ . شاهنامه، نسخه آرشیو ملی دهلی (کتابت ۸۳۱ق)، به شماره ۱۹۷۲.

\_\_\_\_\_ . شاهنامه، نسخه نورعثمانیه (کتابت ۸۳۴ق)، به شماره 3384.

\_\_\_\_\_ . شاهنامه، نسخه لندن/ بریتانیا (کتابت ۸۴۱ق)، به شماره Or.1403.

\_\_\_\_\_ . شاهنامه، نسخه ایاصوفیه (کتابت ۸۵۷ق)، به شماره F 861.

\_\_\_\_\_ . شاهنامه، نسخه ایاصوفیه (کتابت ۸۶۱ق)، به شماره F 288.

\_\_\_\_\_ . شاهنامه، نسخه ایاصوفیه (کتابت ۸۶۹ق)، به شماره F 286.

\_\_\_\_\_ . شاهنامه، نسخه محمد عاصم بی (کتابت ۸۹۹ق)، به شماره 392.

\_\_\_\_\_ . شاهنامه، نسخه کتابخانه ملی پاریس (تاریخ مقدمه: ۹۵۰ق)، به شماره

Supll Persan 489

\_\_\_\_\_ . شاهنامه، نسخه کتابخانه مجلس (احتمالاً قرن دهم)، به شماره ۱۲۹۱۹.

\_\_\_\_\_ . شاهنامه، نسخه کتابخانه ملی پاریس (کتابت ۱۰۱۲ق)، به شماره

Supll Pers 490

\_\_\_\_\_ . شاهنامه، نسخه کتابخانه مجلس (کتابت ۱۰۱۶ق)، به شماره ۱۴۵۸۸.

\_\_\_\_\_ . شاهنامه، نسخه کتابخانه ملی پاریس (کتابت ۱۱۲۲ق)، به شماره

Smith-Lesouef 222

\_\_\_\_\_ . شاهنامه، نسخه کتابخانه ملی پاریس (کتابت ۱۲۲۳ق)، به شماره

Smith-Lesouef 224

\_\_\_\_\_ . شاهنامه، نسخه کتابخانه سلیمانیه (کتابت ۱۲۴۵ق)، به شماره 2300.

\_\_\_\_\_ . شاهنامه، نسخه کتابخانه ملی پاریس (بی تاریخ)، به شماره Supll Pers 2113.

\_\_\_\_\_ . شاهنامه، نسخه کتابخانه مجلس (بی تاریخ)، به شماره ۶۱۸۶۲.

\_\_\_\_\_ . شاهنامه، نسخه کتابخانه مجلس (بی تاریخ)، به شماره ۱۵۲۳۵.

\_\_\_\_\_ . شاهنامه، نسخه ناقص و بی تاریخ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به

شماره ۸۵۰۲.

\_\_\_\_\_ . شاهنامه، نسخه بی تاریخ کتابخانه دانشگاه هاروارد.

\_\_\_\_\_ . شاهنامه، نسخه ناقص کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ظاهراً کتابت قرن ۱۳ق)،  
به شماره ۵۱۷۴.

\_\_\_\_\_ (۱۸۲۹). شاهنامه. به کوشش ترنر مکان، کلکته.

\_\_\_\_\_ (۱۸۷۷). شاهنامه. به کوشش یوحنا ولرس، لیدن: بریل.

\_\_\_\_\_ (۱۲۷۲ق). شاهنامه. به خط اولیا سمیع شیرازی، تهران: کتابفروشی وصال.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). شاهنامه. تصحیح ژول مول، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی،  
چاپ سوم.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۹ب). داستان رستم و سهراب. مقدمه، تصحیح و توضیح: استاد مجتبی  
مینوی، با تجدید نظر در تصحیح و توضیح متن به کوشش مهدی قریب و مهدی مدائنی.  
تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم (اول برای ناشر).

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو). به کوشش سعید حمیدیان. تهران،  
قطره.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۵ الف). شاهنامه. به کوشش محمد رضانی. تهران: پدیده (کلاله خاور)،  
چاپ سوم.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۵ب). شاهنامه. ویراسته مهدی قریب و محمدعلی بهبودی. تهران: توس.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۹ب). شاهنامه. تصحیح مصطفی جیحونی. اصفهان: شاهنامه پژوهی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۶ الف). شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق، دفتر ششم با همکاری  
محمود امیدسالار و دفتر هفتم با همکاری ابوالفضل خطیبی. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ  
اسلامی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۶ب). شاهنامه (چاپ بروخیم). تصحیح عباس اقبال آشتیانی، مجتبی  
مینوی و سعید نفیسی. به اهتمام بهمن خلیفه. تهران: طایفه.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۶ج). شاهنامه. به کوشش سید محمد دبیرسیاقی. تهران: قطره.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۶د). شاهنامه. ویرایش مهدی قریب. تهران: دوستان.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). شاهنامه. ویرایش فریدون جنیدی. تهران: نشر بلخ وابسته به بنیاد  
نیشابور.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). شاهنامه (ویرایش نهایی چاپ مسکو). زیر نظر مهدی قریب. تهران:  
سروش با همکاری دانشگاه خاورشناسی مسکو.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). شاهنامه. پیرایش جلال خالقی مطلق. تهران: سخن.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶). شاهنامه. تصحیح و شرح مهری بهفر. تهران: نشر نو با همکاری نشر آسیم، دفتر پنجم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸). شاهنامه. ویرایش دانشورانه و نوآیین از میرجلال‌الدین کزازی. تهران: ترنگ.
- \_\_\_\_\_ فرهنگ تاریخی زبان فارسی (۱۳۵۷). فراهم‌آورده شعبه تألیف فرهنگ‌های فارسی بنیاد فرهنگ ایران. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، بخش اول.
- \_\_\_\_\_ فریامنش، مسعود (۱۳۹۶). «بافتار هندی استعاره «ابر پیلگون»/ «پیل ابروش» در ادب فارسی». فصلنامه شبه قاره، شماره ۷: ۶۱-۸۰.
- \_\_\_\_\_ فلاح، غلامعلی (۱۳۹۱). رستم و سهراب. تهران: سخن.
- \_\_\_\_\_ قوامی رازی (۱۳۳۴). دیوان. تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی. تهران: چاپخانه سپهر.
- \_\_\_\_\_ کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۱). نامه باستان. تهران: سمت، ج ۲.
- \_\_\_\_\_ لُنبانی، رفیع‌الدین (۱۳۶۹). دیوان. به اهتمام تقی بینش. تهران: پاژنگ.
- \_\_\_\_\_ لغت‌نامه فارسی (۱۳۶۴). تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ج ۲.
- \_\_\_\_\_ مجتبابی، فتح‌الله (۱۳۹۶). «چند نکته درباره رستم و سهراب بنیاد شاهنامه»، در: قال و مقال علمی (مجموعه جستارها و گفتارها). به کوشش مهران افشاری و شهریار شاهین‌دژی. تهران: سخن: ۶۶-۱۰۰.
- \_\_\_\_\_ مختاری غزنوی، عثمان (۱۳۸۲). دیوان. به اهتمام جلال‌الدین همایی. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ مستوفی، حمدالله (۱۳۷۷). ظفرنامه به انضمام شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا Or.2833). تهران و وین: مرکز نشر دانشگاهی و آکادمی علوم اتریش.
- \_\_\_\_\_ مستوفی، حمدالله (۱۳۸۴). ظفرنامه. تصحیح و توضیح: منصوره شریف‌زاده، زیر نظر مهدی مدائینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۳.
- \_\_\_\_\_ مشهدی باقر بازاری (۱۴۰۱). افسانه قهوه‌خانه (روایتی قهوه‌خانه‌ای و مردمی از زندگی حمزه). مقدمه و تصحیح: معصومه طالبی. تهران: خاموش.
- \_\_\_\_\_ نظری، جلیل و افضل مقیمی (۱۳۸۴). داستان‌های پر آب چشم (رستم و سهراب و رستم و اسفندیار). تهران: آسیم، چاپ دوم.

- نوشین، عبدالحسین (۱۳۶۹). واژه‌نامک. تهران: دنیا، چاپ سوم.
- هفت‌لشکر (۱۳۹۹). تصحیح و توضیح: مهران افشاری و مهدی مدائنی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن، چاپ دوم (اول برای ناشر).
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۶۸). سوکنامه سهراب. تهران: توس.

#### منابع دیجیتال

- پیکره زبانی گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (سامانه دادگان). به نشانی اینترنتی: [www.dadegan.apll.ir](http://www.dadegan.apll.ir).
- نرم‌افزار تاریخ ایران اسلامی ۲ (متن ۲۸۲ عنوان کتاب). قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- نرم‌افزار تراث ۳ (متن ۳۸۵ عنوان کتاب). قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- نرم‌افزار درج ۴ (بزرگترین کتابخانه الکترونیک شعر و ادب فارسی، ۲۳۶ اثر نظم و نثر ادبی). تهران: موسسه فرهنگی مهرارقام ایرانیان، ۱۳۹۰.